ورقهای نظمم رود گر بباد
توان گردش از یاد بردم سواد

در اندیشهٔ این سواد سلف
بسی کردم اوقات فرخنده صرف

جگر کرد خون خامهٔ نقشبند
بنقاشیٔ این همایون پرند

الهی چو این نقش فرّخ نهاد
بآخر رسید آخرش خیر باد

کتبه العبد میر علی
تجاوز الله عنه

top L

